

Ä Z Ö E Z » € - É • Y • Ä Z ' Ö E Z Y { , Ê Z ^ Z Š É ' Ä ³ , Ä Z Ä • Ä Z Z Ì · Z Y » Ç È » Ö Ä , Y • S
Ž • , • Z Ä Ç ; Z ¼ < , ° Ö E < µ Z †

• Z Ì Ê † • Z { S " • Á ° † • Y Ä f S € Z Ä J S È Z È Y É Z Ä { Á | v »

1 Z " , ³ ½ Ö † • Y

½ Y € Ä e , ... • Y { d È] € Z ' Ä Z Ä • È † Z Ì È Z Y {

1 | - » È ° , » € Ì < { • Y

½ Y € Ä e , ... • | » d Ì] € e ½ Ä Z Z ' Ö E Ä V Ö Z , Y È Z Z ' ¼ Ä È † Z Ä <

® Ì z • Ä a ° Ì Ä Y €] Y Ä - W Z S

½ Y € Ä e , ... • | » d Ì] € e ½ Ä Z Z ' Ö E Z • Y { È È Z Ä < ¼ Z Ä È Ä Z Ì È Z Y {

Ä | Ì ° q

• Z / È / † • Z S • • Y Ä f S € Z Ä J S ° † • Y Ä f S € Z Ä J S È Z È Y É Z Ä { Á P È » Y { Š Ä Ä ¼ È Y
È " Ì / • Ä È - % Ä ° Ì f / ¶ Ä d S Y Z È Ä ¼ È È Z Ä È Ì S • Z ½ Z È »] È † • È Z Ä ¼ Ì Ä ° % È † • € q
É • Z f Ç Ä ® Ì È Y È , È ¶ ^ S € ¶ ¼ f È † € • Ä S Ä È † Y Z Ä È Ì Ä Ä Z Ä È Y • Ä M Ä È , Ì , v e
| » Z 9 È { È % Ä M , m † Y Ä Ì | È Y • Ä Ç È È Ä Z ¼ - z ° » Ä É • Z Ç • È Ä È Ä f Y Ä È f y Z † { Ä y
Ä - ¶ Ä Ä f È Z Ä È Z È † • Z Ä Z Y ¼ Z Z Ä † • È † Y È • Z Ç • È Ì Ä È • Z f Ç Ä È Ì Ä Z S È Y Ä ¼ z
Ä È È Z Ö n Ä / z È Ì • Y È Z S È Y Z È È Z Ä È Z Ä È Y Ä Y Ä À r { ¼ Ä Ä m Ä È { Ä µ v z » S È Y Z È Y €]
Ä ° / † È Y / Ä Ä È Ä f z È • Ä f c † Ö Ä ½ z » Ì È S € È { Ä P Ä »] • Y Ä È Z È Z n Ä È Ä | v » | e
d y z È / È Z È » - , È È / q Z Ä Ä È » Z Ä È È È È { Ä || v » È Y € È • Ä µ z » S È Y Z È È Z e
Ä / d / ¶ Y | ¶ » Z | È Y Ä | v z È † • È Ä µ z d S Y Z Ä ¼ S Ì Ä È , » Z Y Y È Ì ¼ Y € È • Ä µ z » S Y
È • Z f y È Z Z Ä È { Ä | v z • Ä , Ä Ä Ä / ¶ È » € » Z Ä f ¶ z d S Y Z Ä z Z Ä Ä » € µ z { S Y Ä Z Ä È Y
• { | Ä È z " È Z Ä • • Ä Ö È Ä Ä ¼ Y Ä | Ä f y È Z Ä f % È È - Y a È ¼ S È » È { €] d È z Ä | Ä S Pa
{ • Y È † q | È Ä µ z È S È Z È È Y È P È Ä Ì S Z Ä ° Ì f S Z Ì È È Z Ä È Ì S • Z ½ Z È » Z Ä Y Y •

d Ì S Z d " • Y Ä f S € Z Ä J S ° † • Y Ä f S € Z Ä J S È Z È Y É Z Ä { Á P È » Y { Š Ä Ä ¼ È Y

% È ä È Z e
golfamarsalan@gmail.com
Maleki_a@modares.ac.ir
Faeqepoornik23@gmail.com

d S È x È Z e
È ° Ì z Ä È f ° • Y d ^ a
È ° Ì z Ä È f ° • Y d ^ a
µ Ä X ^ » È P Ä z È È È ° • Y d ^ a

۱- مقدمه

واضح است که درصد بالایی از افعال رایج در فارسی معیار به افعال مرکب^۵ اختصاص دارد. به عبارتی بسیاری از افعال مرکب در فارسی معیار جایگزین افعال بسیط^۶ شده‌اند. این در حالی است که در فارسی میانه کاربرد افعال بسیط متداول‌تر بوده است (صادقی، ۱۳۴۹). بنابراین می‌توان گفت که در کاربرد افعال بسیط در فارسی معیار محدودیت وجود دارد. در این میان افعال بسیطی وجود دارند که از پایه اسم و صفت ساخته می‌شوند. در دستور سنتی از این افعال با عنوان افعال جعلی نام برده می‌شود. همچنین این افعال را از این جهت که در قیاس با الگوی ساخت فعل ماضی در زبان فارسی یعنی [بن مضارع + ید] ساخته می‌شود، افعال قیاسی نیز می‌نامند (نجفی، ۱۳۸۷). طباطبائی (۱۳۸۱) نیز این افعال را از آن جهت که در آن اسم و صفت به فعل تبدیل می‌شوند، افعال تبدیلی خوانده است. نگارنده با بررسی این افعال از منظر زبان‌شناختی، آنها را معادل فعل‌های برگرفته از اسم و فعل‌های برگرفته از صفت دانسته است که در زبان‌های دیگر نیز شاهد این پدیده هستیم. اما به دلیل طولانی بودن این عنوان، در طول پژوهش عنوان فعل‌های تبدیلی را برای این دسته افعال به کار می‌بریم. در این پژوهش قصد داریم محدودیت‌های ناظر بر زیایی این افعال را بررسی کنیم. توضیح آنکه محدودیت‌های ناظر بر زیایی به انواع محدودیت‌های واجی، صرفی، نحوی، معنایی و کاربردی تقسیم می‌شوند. در رابطه با محدودیت‌های ناظر بر ساخت فعل‌های تبدیلی در فارسی معیار تاکنون پژوهش مستقلی انجام نگرفته است بلکه عمده پژوهش‌ها توجه خود را به الگوی ساخت این افعال و مقایسه میزان کاربرد آنها در گذشته و حال معطوف داشته‌اند. می‌توان گفت که به اتفاق اکثر صاحب‌نظران، علت کاربرد محدود این افعال در فارسی معیار، کاربرد افعال مرکب معادل آن است. به عنوان نمونه صادقی (۱۳۸۰) معتقد است که شاید امروز دیگر نتوانیم افعال با ساخت "ئید" را باقاعده بنامیم، چون دیگر فعل جدیدی با این الگو ساخته نمی‌شود؛ اما در مقابل کاربرد افعال گروهی شایع‌تر شده است. طباطبائی (۱۳۸۱) ضمن اینکه این افعال را افعال تبدیلی می‌خواند، معتقد است که علیرغم امکان تبدیل اسم و صفت به فعل در فارسی دری، تعداد افعال مرکب بیش از افعال تبدیلی است. به عقیده نجفی (۱۳۸۷) اکثر افعال بسیط زبان فارسی به افعال مرکب تبدیل شده‌اند و ما در صورت لزوم باید بتوانیم از مصدرهای

5. compound verbs

6. simple verbs

قیاسی استفاده کنیم. در میان پژوهش‌های خارجی نیز رز^۷ (۱۹۷۳) با هدف بررسی محدودیت‌های حاکم بر زایایی فعل‌های برگرفته از اسم در زبان انگلیسی، به این نکته اشاره می‌کند که در کنار اسم‌هایی که در انگلیسی پایه فعل قرار می‌گیرند، اسم‌های بسیاری هم وجود دارند که از آنها فعل ساخته نمی‌شود. بنابراین می‌توان گفت زایایی فرایندهای اشتقاقی با محدودیت همراه است. رز همچنین معتقد است که محدودیت‌های حاکم بر ساخت فعل‌های برگرفته از اسم مثل مشخصه‌های واجی جهانی^۸ هستند. کوپر^۹ (۱۹۷۵) در پژوهشی با نقد ادعای رز مبنی بر اینکه تولید فعل‌های برگرفته از اسم در زبان انگلیسی محدود شده است، چهار گروه دیگر از فعل‌های برگرفته از اسم در انگلیسی را به انواع فعل‌هایی که رز مطرح کرده بود، می‌افزاید. جوانوویک^{۱۰} (۲۰۰۳) در بررسی محدودیت‌های ناظر بر زایایی فرایند تبدیل یا اشتقاق صفر^{۱۱}، ضمن اینکه این فرایند را یک فرایند بسیار زایا معرفی می‌کند که تمام مقولات دستوری از اسم، صفت، قید، فعل و حروف مشمول این فرایند می‌شوند، ضمائر را تنها طبقه واژگانی می‌داند که این فرایند بر آنها عمل نمی‌کند. همچنین به نقل از مارچند^{۱۲} (۱۹۶۹: ۳۷۲) به عامل انسداد به عنوان یک محدودکننده دیگر در زایایی این فرایند اشاره می‌کند و اینکه فرایند تبدیل اسامی و صفات به فعل در مورد اسامی و صفات پیشوندی عمل نمی‌کند. در زمینه رابطه میان شفافیت و زایایی نیز لون لادلر^{۱۳} (۲۰۱۰) در پژوهشی که بر روی صفت‌های سوئدی انجام داده، معتقد است که طبیعت غیرزایای بعضی فرایندهای تصریفی به دلیل نبود شفافیت واجی است. در این پژوهش به دنبال بررسی این مسئله هستیم که کدامیک از محدودیت‌های ذکر شده در بالا ساخت و کاربرد افعال تبدیلی در فارسی معیار را محدود می‌کنند. همچنین بررسی می‌کنیم که چه رابطه‌ای میان شفافیت معنایی و زایایی این افعال وجود دارد.

7. J. H. Rose

افعال تبدیلی: نام‌گذاری این افعال با عنوان افعال تبدیلی توسط طباطبایی مطرح شده است و معادل مناسبی برای آن در انگلیسی یافت نشد. این فرایند را نمی‌توان نوعی *conversion* دانست زیرا در فرایند اشتقاق صفر کلمات بدون هیچ تغییری در ساخت صرفی تغییر مقوله می‌دهند اما در زبان فارسی فرایند ساخت فعل از اسم و صفت با افزودن وندهای تصریفی فعلی انجام می‌گیرد. به عقیده نگارنده *denominal and deadjectival verbs* به لحاظ محتوایی معادل مناسب‌تری است.

8. universal

9. W. E. Cooper

10. V. Ž. Jovanović

11. conversion

12. H. Marchand

13. J. Löwenadler

۲- محدودیت‌های حاکم بر زایایی

هاسپلمت^{۱۴} و سیمز^{۱۵} (۲۰۱۰: ۱۱۸) معتقد است که هرچه محدودیت کم‌تری در برابر عملکرد یک فرایند ساختواژی وجود داشته باشد، آن فرایند قادر به ساختن نواژه‌های^{۱۶} بیشتر و در نتیجه زایاتر است. صاحب‌نظران در حوزه زایایی معتقدند که یک قاعده با حوزه نامحدود^{۱۷} می‌تواند زایا یا نازا باشد اما یک قاعده با حوزه بسیار محدود نمی‌تواند بسیار زایا باشد. آنچه واضح است محدودیت‌ها بر میزان زایایی یک الگو یا قاعده تأثیرگذارند. به تعدادی از این محدودیت‌ها اشاره می‌کنیم:

۲-۱- محدودیت واجی^{۱۸}

سه نوع محدودیت را دربرمی‌گیرد:

(الف) ساخت زنجیری پایه^{۱۹}، کاربرد یک فرایند ساختواژی را تعیین می‌کند. مثلاً پسوند eer به پایه‌هایی که مختوم به یک همخوان گرفته دندانی^{۲۰} باشند، متصل می‌شود.
 (ب) ساخت زبرزنجیری پایه^{۲۱}، کاربرد فرایند ساختواژی را تعیین می‌کند. به عنوان نمونه پسوند اسم‌ساز al به افعالی متصل می‌شود که تکیه پایانی هستند؛ به عبارتی هجای پایانی آنها تکیه می‌گیرد.

(پ) ساخت هجایی پایه، کاربرد فرایند ساختواژی را تعیین می‌کند. به عنوان مثال، در زبان توتجیل^{۲۲}، پسوند صفت‌ساز oiz تنها به صفات تک‌هجایی می‌پیوندد، مثل qeq.qoj (blackish) (دایلی^{۲۳}، ۱۹۸۵: ۱۷۷؛ رینز^{۲۴}، ۲۰۰۵: ۳۴۴)

۲-۲- محدودیت صرفی^{۲۵}

سه نوع محدودیت را دربرمی‌گیرد:

(الف) پایه^{۲۶} ممکن است قبل از فرایند وندافزایی^{۲۷}، به یک طبقه صرفی مشخص تعلق داشته باشد.

-
14. M. Haspelmath
 15. Sims
 16. neologys
 17. unrestricted domain
 18. phonological constraint
 19. phonological make up of the base
 20. dental obstruent
 21. suprasegmental make-up of the base
 22. Tzutujil
 23. J. P. Dayley
 24. F. Rainer
 25. morphological constraint
 26. base
 27. affixation

مثلاً این پایه صرفی مشخص ممکن است به مقوله جنسیت یا مقوله ریشه شناسی (وندهایی که فقط به پایه های خارجی متصل می شوند) تعلق داشته باشد. به عنوان مثال، در زبان پنجاب^{۲۸}، پسوند "یت" که واژه "شخصیت" را از "شخص" می سازد، اسامی مؤنث انتزاعی را از اسامی مذکر اشتقاق می کند (بهاتیا^{۲۹}، ۱۹۹۳: ۲۸۶). در مورد دوم هم می توان از زبان هلندی مثال آورد که در آن پسوندهای aar و aard پیوستن به پایه های آلمانی را ترجیح می دهند (هاس^{۳۰} و تروملن^{۳۱}، ۱۹۹۳: ۱۸۱)

۲-۳- محدودیت واژگانی^{۳۲}

همه وندافزایی های غیرزایا به لحاظ واژگانی محدود هستند زیرا که فهرست کلماتی که وندها می توانند به آنها متصل شوند، شناخته شده و محدود است. در مواردی یک وند یا فرایند خاص تنها به یک یا دو پایه متصل می شود. به عنوان مثال، در زبان انگلیسی پسوند ter تنها در laughter و slaughter یافت می شود. (لوین^{۳۳} و راپاپورت هوواو^{۳۴}، ۲۰۰۵: ۱۸)

(ب) پایه ممکن است قبل از فرایند وندافزایی، یک ساخت صرفی مشخص را نشان دهد. مثلاً یک وند فقط می تواند به یک پایه مشتق^{۳۵} یا غیرمشتق^{۳۶} متصل شود. به عنوان مثال، وندهای زبان هلندی عموماً پایه های غیرمشتق را ترجیح می دهند.

(پ) پایه ممکن است قبل از وندافزایی، به یک وند مشخص ختم شود یا نشود (بائر^{۳۷}، ۲۰۰۱: ۱۳۰-۱۳۱)

۲-۴- محدودیت نحوی^{۳۸}

محدودیت نحوی به این مسئله می پردازد که واژه چگونه در بافت به کار می رود. به عنوان مثال در زبان انگلیسی، در فرایند وندافزایی برای ساخت کلمات مشتق از فعل، این وندها به گذرایی^{۳۹}

-
28. Punjabi
 29. V. K. Bhatia
 30. W. De Haas
 31. M. Trommelen
 32. lexical constraint
 33. B. Levin
 34. M. Rappaport Hovav
 35. derived
 36. underived
 37. L. Bauer
 38. syntactic constraint
 39. transitivity

فعل‌های پایه حساس هستند. مثلاً پسوند انگلیسی able بر پایه‌های فعلی گذرا عمل می‌کند نه ناگذر. پس becomable امکان‌پذیر نیست (رینر، ۲۰۰۵: ۳۴۸).

۲-۵- محدودیت معنایی^{۴۰}

در بسیاری موارد معنای یک وند به صورت خودکار حوزه یک قاعده ساختوازی را محدود می‌کند. مثلاً پسوند stvo در زبان روسی تنها به صفاتی متصل می‌شود که به ویژگی‌های انسانی اشاره می‌کنند (استودوا^{۴۱}، ۱۹۸۰: ۱۷۹).

۲-۶- محدودیت کاربردی^{۴۲}

تعیین تمایز دقیق محدودیت کاربردی و محدودیت معنایی کار دشواری است. اما به لحاظ قاعده، محدودیت معنایی با ذات و طبیعت پایه سروکار دارد، در حالی که محدودیت کاربردی با نحوه کاربرد واژه‌ها سروکار دارد. به عنوان مثال، در زبان ابخازی^{۴۳}، پسوند c- نشانگر مفرد است که برای اشاره به یک ماهیت منفرد که معمولاً در یک گروه اتفاق می‌افتد، به کار می‌رود (هویت^{۴۴}، ۱۹۷۹: ۲۴۳).

۲-۷- انسداد^{۴۵}

طبق این محدودیت، عدم پذیرش یک واژه یا الگو وابسته به وجود یک واژه هم‌معنا و یا یک الگوی هم‌معنا^{۴۶} است. نوع اول این محدودیت را انسداد نشانه‌ای^{۴۷} و نوع دوم آن را انسداد نوعی^{۴۸} نامیده‌اند. عدم پذیرش واژه stealer به واسطه حضور واژه thief در زبان انگلیسی را می‌توان نمونه‌ای از انسداد نشانه‌ای دانست. در واقع بسامد یک عامل قطعی برای انسداد نشانه‌ای است. یعنی هرچه بسامد واژه مسدودکننده بیشتر باشد، اثر انسداد هم قوی‌تر است. اگر بسامد واژه

40. semantic constraint

41. N. J. E. Švedova

42. pragmatic constraint

43. Abkhaz

44. B. G. Hewitt

45. blocking

46. synonymous Pattern

47. Token Blocking

48. Type Blocking

انسداد نشانه‌ای: عدم پذیرش یک واژه یا الگو به واسطه حضور یک واژه هم‌معنا.

انسداد نوعی: عدم پذیرش یک واژه یا الگو به واسطه حضور یک الگوی هم‌معنا.

انسداددهنده کمتر باشد، امکان وجود دو واژه هم‌معنا زیاد است (رینر، ۱۹۸۸: ۱۷۸).

۳- روش پژوهش

در این پژوهش ابتدا افعال تبدیلی موجود در فارسی معیار را شناسایی و تعداد آنها را مشخص کردیم. ملاک ما برای تشخیص، تمامی افعال بسیطی است که از پایه اسم یا صفت ساخته شده‌اند، چراکه درصد بالایی از افعال مرکب فارسی نیز از پایه اسم و صفت ساخته می‌شوند که در این پژوهش به آنها نمی‌پردازیم. بدین منظور، به پژوهش‌هایی که پیش از این در باب افعال جعلی صورت گرفته و فهرست افعالی که هر یک ارائه داده‌اند، مراجعه کرده و از میان آنها افعالی که همچنان در زبان مورد استفاده قرار می‌گرفتند را برگزیده و آنان که کاربردشان در فارسی معیار متروک شده بود را نادیده گرفتیم. لازم به ذکر است که در تشخیص این افعال استفاده از شمّ زبانی بسیار راهگشا بود. در مجموع ۹۰ فعل تبدیلی را در فارسی معیار شناسایی کردیم. تعداد افعال تبدیلی ذکرشده در دستورهای سنتی از این میزان بیشتر بود اما از آنجا که ملاک ما برای تشخیص، کاربرد این افعال در فارسی معیار بود، مواردی را که کاربردشان متروک شده و در نوشتار و گفتار قدیم به کار می‌رفتند، مثل: طوافیدن، نیوشیدن، هلیدن، شکیبیدن و ... را در شمارش به حساب نیاوردیم. بنابراین می‌توان گفت که پژوهش حاضر یک پژوهش هم‌زمانی است.

پیکره زبانی ما گونه نوشتاری و گفتاری فارسی است. از آنجا که در زبان فارسی با محدودیت پیکره مواجه هستیم و پایگاه داده‌های زبان فارسی نیز برای افعال مورد بررسی ما که عموماً جنبه عامیانه داشتند، کمک‌رسان نبود، برای پیکره نوشتاری خود ده رمان معاصر را که عموماً با موضوعات اجتماعی و عاشقانه همراه بودند و امکان تبدیل آنها به فایل ورد وجود داشت، انتخاب کرده و از طریق جستجوی واژگانی در نرم افزار ورد و شمارش افعال موجود در پیکره، بسامد افعال را به دست آوردیم. همچنین در شمارش بسامد افعال تبدیلی موجود در پیکره، برای هر یک از افعال تبدیلی مورد بررسی، افعال مرکب موجود از همان پایه نیز در پیکره یافت و بسامد آنان نیز مشخص شد. لازم به ذکر است که پیکره نوشتاری ما حدود ۸۲۴۰۰۰ واژه را دربرمی‌گیرد. فهرست ده رمان منتخب برای پیکره نوشتاری خود را در بخش پیوست پایان نامه می‌آوریم. در رابطه با پیکره گفتاری نیز به چندین ساعت مکالمه ضبط شده گوش دادیم و بسامد افعال مورد نظر را از این طریق به دست آوردیم. ضمن اینکه در طول نگارش پایان نامه نیز نگارنده تمام افعالی را که در جریان مکالمات خود به ویژه در محیط خوابگاه و یا در رسانه‌های جمعی و پیامک‌ها با آنها

برخورد داشته را ضبط کرده است.

پژوهش حاضر یک پژوهش توصیفی-تحلیلی است که به شیوه مطالعه کتابخانه‌ای، فیش‌برداری و مراجعه به شمّ زبانی گویشور انجام گرفته است. همچنین برای اثبات عدم وجود شفافیت در یک سری از افعال مورد بررسی، پرسش‌نامه‌ای به صورت تصادفی بین ۳۰ دانشجوی ساکن در خوابگاه و تعدادی از دانشجویان در کتابخانه مرکزی دانشگاه تربیت مدرس توزیع گردید. در این پرسش‌نامه معنای این افعال، اینکه از چه کلمه‌ای ساخته شده‌اند و همچنین معنا و مقوله دستوری کلمه‌ای که این افعال از آنها ساخته شده‌اند، مورد پرسش قرار گرفت.

۴- تحلیل داده‌ها

۴-۱- محدودیت واجی

۴-۱-۱- محدودیت‌های مربوط به ساخت زنجیری پایه

با بررسی داده‌ها دریافتیم که اکثر پایه‌های فعل‌های تبدیلی مورد نظر، مختوم به همخوان هستند. اما هیچ محدودیتی در نوع همخوان پایانی پایه دیده نمی‌شود، زیرا که در پایه‌های فعل‌های تبدیلی مورد نظر تقریباً همه همخوان‌های فارسی با شیوه‌های تولید متفاوت یافت می‌شوند. نمونه‌هایی از آن را ذکر می‌کنیم:

جدول شماره (۱). نمونه‌هایی از افعال تبدیلی با پایه مختوم به همخوان

نمونه‌هایی از افعال ساخته شده از پایه‌های مختوم به واج کناری	نمونه‌هایی از افعال ساخته شده از پایه‌های مختوم به واج انسایشی	نمونه‌هایی از افعال ساخته شده از پایه‌های مختوم به واج سایشی	نمونه‌هایی از افعال ساخته شده از پایه‌های مختوم به واج انسدادی
لولیدن	پیچیدن	هراسیدن	نامیدن
		دوشیدن	لنگیدن
		گرخیدن	توپیدن
		ترشیدن	شوتیدن
		سُلفیدن	خشکیدن
			تنگیدن
			چربیدن
			گنایدن
			چاقیدن
			بلعیدن

بنابراین واضح است که در کاربرد پایه‌های مختوم به واکه برای ساخت فعل تبدیلی محدودیت وجود دارد. البته تعداد معدودی از افعال مثل بوییدن و پاییدن نیز یافت شد که پایه آنها مختوم به واکه است اما در نگاه اول متوجه این مسئله نمی‌شویم زیرا که بر روی آنها فرایند واجی صورت گرفته است، به طوری که حضور واکه در پایه به چشم نمی‌خورد. با دقت در سه فعل ذکرشده در بالا درمی‌یابیم که در این افعال فرایند درج اتفاق افتاده است.

فرایند درج همخوان انسدادی چاکنایی

Pa+idæn → pa+ʔ+idæn

bu+idæn → bu+ʔ+idæn

واضح است که به دنبال التقای واکه در موارد بالا، همخوان انسدادی چاکنایی /ʔ/ درج می‌شود. البته این افعال به گونه دیگری هم در فارسی معیار به کار می‌روند که در آن صورت باید گفت به دنبال التقای واکه، غلت /j/ درج می‌شود. همان‌طور که از مثال‌ها برمی‌آید، بعد از اتصال نشانه id به پایه‌های مختوم به واکه، التقای واکه صورت می‌گیرد و برای جلوگیری از التقای دو واکه که در قواعد واج‌آرایی فارسی امکان‌پذیر نیست، همخوان انسدادی چاکنایی /ʔ/ و یا غلت /j/ درج می‌شود. این فرایند واجی را می‌توان به این صورت نمایش داد:

∅ → C/ V ____ V

$$[\emptyset] \rightarrow \left[\begin{array}{c} - \text{پیوسته} \\ + \text{چاکنای گرفته} \end{array} \right] / \left[\begin{array}{c} + \text{پیوسته} \\ - \end{array} \right]$$

$$[\emptyset] \rightarrow \left[\begin{array}{c} + \text{پیوسته} \\ + \text{افراشته} \\ - \text{پسین} \end{array} \right] / \left[\begin{array}{c} + \text{پیوسته} \\ - \end{array} \right]$$

۴-۱-۲- محدودیت‌های مربوط به ساخت هجایی پایه

با بررسی داده‌ها دریافتیم که از مجموع ۹۰ فعل تبدیلی مورد بررسی، ۷۳ مورد دارای پایه تک‌هجایی و ۱۷ مورد دارای پایه دوهجایی هستند. به عبارت دیگر، ۸۱٪ از افعال دارای پایه تک‌هجایی و ۱۹٪ دارای پایه دوهجایی می‌باشند. ضمن اینکه هیچ پایه سه‌هجایی در میان داده‌ها مشاهده نشد. بنابراین در کاربرد کلمات سه‌هجایی به عنوان پایه افعال تبدیلی محدودیت وجود دارد. نمونه‌هایی از افعال تبدیلی با پایه تک‌هجایی و دوهجایی را ذکر می‌کنیم:

پایه‌های تک‌هجایی: ترسیدن، پیچیدن، دزدیدن، بلعیدن، جنگیدن، غلتیدن، دوشیدن و باقی داده‌ها به استثناء پایه‌های دوهجایی ذکر شده در بالا

پایه‌های دوهجایی: تراشیدن، طلیدن، انجامیدن، هراسیدن، آغازیدن، درنگیدن، فرجامیدن، خروشیدن، خرامیدن، آزاریدن، آرامیدن، تمرگیدن

در بین افعال تبدیلی که پایه آنها دوهجایی است نیز یک سری افعال همچون انجامیدن، هراسیدن، درنگیدن، آغازیدن، آزاریدن، آرامیدن، خروشیدن کاربرد محدودی دارند و کاربرد آنها بیشتر مختص متون ادبی است و با اندکی تسامح می‌توان گفت جنبه زیبایی‌آفرینی دارند اما در فارسی گفتاری به ندرت به کار می‌روند. شاید یکی از دلایل این کاربرد اندک را بتوان دوهجایی بودن پایه و در نتیجه عدم سهولت و روانی تلفظ^{۴۹} برای گویشوران دانست (البته جنبه ادبی معنای این افعال را هم نباید در کاربرد اندک آنها نادیده گرفت) ضمن اینکه تک‌هجایی بودن بیش از ۸۱٪ پایه‌های افعال تبدیلی نیز این باور را تایید می‌کند.

۴-۲- محدودیت صرفی

پایه ممکن است قبل از وندافزایی، یک ساخت صرفی یا مقوله دستوری مشخص باشد. پایه‌های ساخت فعل‌های تبدیلی از مقوله اسم و صفت هستند. منصوری (۱۳۸۲) معتقد است که ساختار فعل‌های تبدیلی در فارسی میانه متنوع بود. یعنی در فارسی میانه، صیغه‌های ماضی و مضارع تبدیلی از ماده‌های ماضی و مضارع تبدیلی به دست می‌آمدند و این فعل‌ها با افزودن پسوندها و شناسه‌های ماضی و مضارع به اسم و صفت و قید و پیشوند و حرف اضافه و ... ساخته می‌شدند. در فارسی دری به پیروی از فارسی میانه ساخت فعل‌های تبدیلی ماضی و مضارع رواج یافت با این تفاوت که تنوع ساختار فعل‌های تبدیلی فارسی میانه به طور تمام و کمال به فارسی دری نرسیده است. بنابراین در فارسی امروز در زمینه پایه ساخت فعل‌های تبدیلی با محدودیت مواجه هستیم و تنها از پایه اسم و صفت فعل تبدیلی ساخته می‌شود. مسئله دیگر این است که این الگو بر تمام اسامی و صفات موجود در فارسی نیز اعمال نمی‌شود و به ویژه تعداد صفاتی که از آن فعل ساخته می‌شود، محدود است. به عنوان نمونه اسامی و صفات وندی و اسامی و صفات مرکب و مشتق پایه ساخت افعال تبدیلی قرار نمی‌گیرند. به عنوان مثال از اسامی مرکب و مشتق سردرد و

گلاب‌گیری و یا اسامی پیشوندی بررسی، برخورد، برآورد و درآمد (حقوق) فعل تبدیلی ساخته نمی‌شود؛ به عبارتی نمی‌توان افعال تبدیلی بررسیدن، برخوردیدن، گلاب‌گیریدن، درآمدیدن را از آنها ساخت. بلکه به جای آن افعال مرکب سردرد گرفتن، گلاب‌گیری کردن، بررسی کردن، برخورد کردن، برآورد کردن به کار می‌روند. بنابراین در رابطه با محدودیت صرفی باید گفت که در فارسی امروز نمی‌توان از مقولات دستوری غیر از اسم و صفت فعل تبدیلی ساخت ضمن اینکه در میان اسامی و صفات نیز تنها اسامی و صفات غیروندی و ساده برای ساختن افعال تبدیلی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

۴-۳- انسداد

در میان محدودیت‌های حاکم بر ساخت فعل‌های تبدیلی فارسی، آنچه بیش از همه در عدم ساخت سایر فعل‌های تبدیلی بالقوه نقش دارد، عامل انسداد است. همان‌طور که پیشتر ذکر کردیم، انسداد دو نوع است: انسداد نشانه‌ای و انسداد نوعی. در انسداد نشانه‌ای عدم پذیرش یک واژه یا الگو وابسته به وجود یک واژه هم‌معنا در زبان است و در انسداد نوعی عدم پذیرش یک واژه یا الگو وابسته به وجود یک الگوی همانند است.

آنچه بیش از همه در فارسی معیار ساخت و حتی کاربرد افعال تبدیلی را محدود می‌کند، وجود افعال مرکب با همان معنا در زبان است. با مشاهده داده‌ها دریافتیم که برای اکثر افعال تبدیلی از یک پایه واحد، بیش از یک معادل مرکب از همان پایه وجود داشت و در مواردی که از یک پایه واحد هم فعل تبدیلی و هم فعل مرکب وجود داشت، هر کدام از آنها یا معنای متفاوتی را می‌رساندند و یا در بافت متفاوتی به کار می‌رفتند. برای روشن‌تر شدن مطلب به ذکر نمونه‌هایی می‌پردازیم.

فعل تبدیلی از پایه طلب	طلبیدن	نمی‌توانستم فریاد بزنم و فقط از خداوند یاری می‌طلبیدم
فعل مرکب از پایه طلب	طلب کردن	یلدا مغرورتر از آن بود که با مظلوم‌نمایی عشق را طلب کند
	طلب نمودن	او از من پول زیادی را طلب نمود
فعل تبدیلی از پایه بو	طلب داشتن	پدرش از همسایه پول طلب داشت
	بوییدن	و او با بهبه و چه‌چه گل را بویید
فعل مرکب از پایه بو	بو کردن	می‌خوام برم توی اتاق بجهم. می‌خوام لباسشو بو کنم!
	بو دادن	فضاش بوی خوبی می‌داد
	بو بردن	انگار فرحناز هم بو برده بود که عارم شده

به عبارتی داده‌های به‌دست‌آمده این اصل را که هم‌معنایی کامل در زبان وجود ندارد را نقض نمی‌کند. بنابراین واضح است که محدودیت مربوط به ساخت افعال تبدیلی فارسی از نوع انسداد نشانه‌ای است نه انسداد نوعی. زیرا الگوی ساخت فعل تبدیلی و فعل مرکب فارسی با هم تفاوت دارد و تنها از پایه یکسان استفاده می‌کنند و در واقع آنچه ساخت افعال تبدیلی فارسی از پایه‌های بالقوه را محدود می‌کند، وجود افعال مرکب هم‌معنای موجود از همان پایه است.

هسپلمت از انسداد نشانه‌ای با عنوان انسداد هم‌معنایی^{۵۰} نام می‌برد و معتقد است یکی از عواملی که مانع ساخته شدن یک واژه با یک الگوی زایا می‌شود، وجود واژه‌ای دیگر با همان معنی است که از پیش در زبان وجود داشته. بنابراین با دو دسته واژه مواجه هستیم: واژه مسدودکننده^{۵۱} و واژه مسدودشده^{۵۲}. به عنوان مثال وجود کلمه *Typist* مانع ساخته شدن کلمه *Typer* در زبان انگلیسی می‌شود. در اینجا *Typist* واژه مسدودکننده و *Typer* واژه مسدودشده است (هسپلمت و سیمز، ۲۰۱۰: ۱۲۵). در رابطه با محدودیت ساخت افعال تبدیلی فارسی نیز می‌توان همین تحلیل را ارائه داد. به عنوان مثال در فهرست داده‌ها در پایین می‌بینیم که وجود فعل مرکب از یک پایه باعث شده فعل تبدیلی هم‌معنای آن از همان پایه در پیکره به کار نرود. به عنوان مثال فعل مرکب زنگ زدن ۳۱۵ بار در پیکره نوشتاری یافت شد، در حالی که معادل بسیط تبدیلی آن اصلاً به کار نرفته است. البته اگر از جنبه در زمانی بررسی کنیم، درمی‌یابیم که یک‌سری افعال تبدیلی که در فارسی امروز متروک و یا کم‌کاربرد هستند، در فارسی قدیم رایج بودند و در این موارد متروک شدن این افعال را نمی‌توان با عامل انسداد توجیه کرد. چرا که معادل مرکب این افعال با وجود حضور معادل بسیط آنها ساخته شد و در فارسی امروز این افعال مرکب جای معادل بسیط خود را گرفته‌اند. افعالی چون آزاریدن، آغازیدن، زاریدن، درنگیدن، غلتیدن و ... از این دسته‌اند. بنابراین مشاهده می‌کنیم که در مواردی که از یک پایه، فعل مرکب وجود داشته باشد، از آن پایه دیگر فعل تبدیلی ساخته نمی‌شود و اگر هم ساخته شود، بسامد آن بسیار پایین است. از میان داده‌ها افعال تبدیلی را که کاربرد و یا ساخت آنها به دلیل وجود معادل مرکب هم‌معنای آن محدود شده در جدول نمایش می‌دهیم:

50. synonymy blocking

51. blocking word

52. blocked word

جدول شماره (۲). بسامد افعال مرکب در مقابل افعال بسیط متناظر با آن

بسامد در پیکره	معادل تبدیلی هم‌معنا	بسامد در پیکره	فعل‌های مرکب
۰	زنگیدن	۳۱۵	زنگ زدن
۱	غلتیدن	۱۲	غلت زدن
۰	آغازیدن	۲۲	آغاز شدن
۰	درنگیدن	۶	درنگ کردن
۰	شوخییدن	۳۸	شوخی کردن
۰	غشیدن	۱۲	غش کردن
۰	گپیدن	۱۴	گپ زدن
۰	زاریدن	۱۰	زار زدن
۰	لمیدن	۱۳	لم دادن
۰	آزاریدن	۶۳	آزار دادن
۰	تنگیدن	۱۶۶	تنگ شدن
۰	سریدن	۲۱	سر خوردن

بنابراین در اینجا افعال مرکب هم‌معنا مسدودکننده و افعال تبدیلی مسدودشده محسوب می‌شوند. نکته دیگر این که عکس این مطلب هم صادق است. به عبارتی با دقت در داده‌ها دریافتیم در مواردی هم که یک فعل تبدیلی کاربرد بالایی داشت و یا کاربرد آن در زبان جا افتاده بود یا فعل مرکبی از همان پایه و به همان معنا برایش وجود نداشت و یا در صورت وجود بسامد آن بسیار پایین بود. برای تأیید این نظر نمونه‌هایی از این افعال را در جدول می‌آوریم:

جدول شماره (۳). بسامد افعال تبدیلی و افعال مرکب متناظر آنها

بسامد در پیکره	معادل مرکب هم‌معنا	بسامد در پیکره	فعل‌های تبدیلی
	ندارد	۶۰۸	فهمیدن
۴	ترس داشتن	۱۳۶	ترسیدن
۶	ترس برداشتن		
	ندارد	۱۲۶	خوابیدن
	ندارد	۱۰۹	لرزیدن
۶	بوسه زدن	۱۴۷	بوسیدن
۳	بوسه برداشتن		
۴	بوسه نشان دادن		
	ندارد	۱۳۴	پیچیدن

فعل‌های تبدیلی	بسامد در پیکره	معادل مرکب هم‌معنا	بسامد در پیکره
چرخیدن	۱۰۱	ندارد	
چسبیدن	۶۵	ندارد	
رقصیدن	۲۸	رقص کردن	۰
جنگیدن	۳۶	جنگ کردن	۲
دزدیدن	۲۸	دزدی کردن	۰
تراشیدن	۲۲	تراش کردن	۰
		تراش زدن	۰
		تراش دادن	۰
طلبیدن	۲۳	طلب کردن	۱۱
		طلب نمودن	۱
جوشیدن	۱۷	جوش آمدن	۰
		جوش آوردن	۶
زائیدن	۱۰	ندارد	
پائیدن	۹	ندارد	
بالیدن	۷	ندارد	
نامیدن	۸	نام نهادن	۰
		نام گذاشتن	۰
ماسیدن	۱۶	ندارد	
پلکیدن	۱۰	ندارد	
قاپیدن	۶	قاپ زدن	۰
تمرگیدن	۴	ندارد	
چپیدن	۳	ندارد	
گرخیدن	۲	ندارد	

همچنین پلانک^{۵۳} (۱۹۸۱: ۱۸۲) به نقش بسامد واژه در مسدود کردن جفت هم‌معنای خود اشاره می‌کند. به این ترتیب که از میان جفت‌های هم‌معنا بسامد هر یک از دو جفت بالاتر باشد، قدرت مسدود کردن آن جزء نسبت به جزء دیگر آن جفت بالاتر است و در واقع واژه با بسامد بالاتر واژه با بسامد پایین‌تر را مسدود می‌کند. داده‌های ما هم همین مسئله را تایید می‌کند. با نگاه کوتاهی به جدول‌های بالا متوجه می‌شویم که در مواردی که بسامد افعال تبدیلی بالا بود و به

عبارتی فعل مورد نظر در زبان جا افتاده بود، معادل مرکبی که از همان پایه ساخته شده باشد و همان بار معنایی را داشته باشد، یافت نشد. در جدول بالا ملاحظه می‌کنیم که فهمیدن ۶۰۸ بار در پیکره به کار رفته در حالی که هیچ معادل مرکبی برای آن در زبان وجود ندارد و در پیکره هم یافت نشد. در واقع بسامد بالای فعل فهمیدن باعث شده فعل بسیط معادل مرکب خود را مسدود کند. افعال تبدیلی خوابیدن (۱۲۶)، لرزیدن (۱۰۹)، پیچیدن (۱۳۴)، چرخیدن (۱۰۱)، چسبیدن (۶۵) و ... از این دسته‌اند که بسامد بالای کاربرد آنها باعث شده معادل مرکبی برایشان ساخته نشود.

۴-۴- محدودیت‌های کاربردی

پلاگ^{۴۵} (۲۰۰۴) محدودیت‌های ناظر بر زایایی یک الگو یا وند را به دو دسته محدودیت‌های ساختاری^{۴۶} و محدودیت‌های کاربردی^{۴۷} تقسیم می‌کند و معتقد است که محدودیت‌های ساختاری مانع ساخته شدن واژه‌های بالقوه می‌شوند، در حالی که محدودیت‌های کاربردی مانع کاربرد واژه‌های بالقوه در گفتار واقعی می‌شوند. همچنین پلاگ به نقل از بائر (۱۹۸۳) محدودیت‌های ساختاری را محدودیت‌های قاعده-ویژه^{۴۷} می‌داند که یا به ویژگی‌های پایه یا ویژگی‌های واژه حاصل اشاره می‌کند (پلاگ، ۱۹۹۹: ۴۲).

محدودیت‌هایی که تا پیش از این ذکر کردیم، در زمره محدودیت‌های ساختاری محسوب می‌شدند چرا که این محدودیت‌ها مانع ساخت واژه‌های بالقوه با این الگو می‌شدند اما یک سری از محدودیت‌ها با عنوان محدودیت‌های کاربردی وجود دارند که بر کاربرد واژه‌های ساخته شده با این الگو عمل می‌کنند. به تعدادی از محدودیت‌های کاربردی ناظر بر این افعال اشاره می‌کنیم:

- یک سری از افعال عموماً در صیغه امر به کار می‌روند: به عنوان مثال بشوت، بگاز - برای یک سری از این افعال نمی‌توان صورت سببی به کار برد: مثلاً افعال ماسیدن، پلکیدن، قاپیدن، گرخییدن، تمرگیدن و یک سری افعال دیگر صورت سببی ندارند.

در مقابل در مورد یک سری از این افعال تنها صورت سببی آنها کاربرد دارد. مثلاً چلانیدن داریم اما چلیدن نداریم، چزانیدن داریم اما چزیدن نداریم و همین‌طور است لمباندن.

- یک سری از این افعال در فارسی معیار کاربرد اصطلاحی دارند و به عبارتی می‌توان گفت کاربرد

54. I. Plag

55. structural restrictions

56. pragmatic restrictions

57. rule-specific constraint

قالبی پیدا کرده‌اند که در خارج از این قالب استفاده نمی‌شوند: مثلاً فعل “خشکیدن” معمولاً در این قالب به کار می‌رود: “سر جاش خشکید”

اما در موارد دیگر معادل مرکب آن استفاده می‌شود: عرقش خشک شد، درخت خشک شد، خشکش زده بود

- تعدادی از افعال در جامعه تابو محسوب می‌شوند و همین مسئله کاربرد آنها را محدود می‌کند.
- تعدادی از افعال نیز تنها در محیط‌های صمیمی و در قشر سنی خاصی کاربرد دارند: افعال زنگیدن، تلیدن، چتیدن، درسیدن از این دسته‌اند.

۴-۵- شفافیت و زیایی

بحث شفافیت و تیرگی در حوزه‌های مختلف زبانی مطرح است. شفافیت واجی آن است که اعمال یک قاعده مشخص بر یک صورت خاص، در خروجی آوایی در پایان اشتقاق مشهود باشد (کریستال^{۵۸}، ۲۰۱۱: ۴۹۴). شفافیت معنایی به این مسئله مربوط می‌شود که محصول نهایی یک فرایند صرفی به لحاظ معنایی تا چه اندازه واضح و روشن است. به عنوان مثال کلمات *readable* و *managable* به لحاظ معنایی شفاف هستند چرا که معنای آنها با توجه به قاعده ساختوازی سازنده آنها قابل پیش‌بینی است (پلاگ، ۲۰۰۳: ۴۶). در صرف، هر واژه در صورتی شفاف در نظر گرفته می‌شود که به روشنی قابل تجزیه به تکواژهای سازنده‌اش باشد و دانسته‌های ما درباره تکواژهای حاضر در واژه برای تفسیر معنی واژه در بافت کفایت کند. برای نمونه در واژه *coverage* اجزاء *cover* و *age* به وضوح قابل تشخیص است، در مقابل در واژه *carriage* چون اجزاء *carry* و *age* به وضوح قابل تفکیک نیستند، این واژه تیره خواهد بود (افراشی، ۱۳۷۸). در رابطه با ارتباط شفافیت و زیایی، فراون فلدر^{۵۹} و شرودر^{۶۰} (۱۹۹۱: ۱۷۴) شفافیت واجی و معنایی را شرط کافی برای زیایی می‌دانند نه شرط لازم. مثلاً پسوند صفت‌ساز آلمانی (*te*) تقریباً نازاست با وجود اینکه هم به لحاظ معنایی و هم واجی شفاف است (باین^{۶۱}، ۱۹۹۲: ۱۹۷، به نقل از فراون فلدر و شرودر، ۱۹۹۱)

58. D. Crystal
59. U. Frauenfelder
60. R. Schreuder
61. H. Baayen

بحث تجزیه‌پذیری واژه‌ها و شفافیت و تیرگی آنها عموماً در حوزه وندافزایی^{۶۲} و ترکیب^{۶۳} مطرح شده است. همان‌طور که حوزه تصریف در مقایسه با اشتقاق^{۶۴} از زیایی بالاتری برخوردار است، میزان شفافیت واژه‌های حاصل از این الگو نیز عموماً بالاتر است. به عنوان مثال در رابطه با الگوی ساخت جمع در فارسی که شایع‌ترین آن جمع بستن واژه‌ها با تکواژ "ها" است و تقریباً بر تمام پایه‌ها به کار بسته می‌شود، به نظر می‌رسد که تمام واژه‌هایی که با این الگو جمع بسته می‌شوند، از شفافیت معنایی و صرفی برخوردار هستند.

در رابطه با افعال مورد بررسی در این پژوهش باید گفت که اگرچه اکثر این افعال در ذهن گویشور فارسی‌زبان قابل تجزیه هستند، اما در فهرست افعال مواردی به چشم می‌خورند که پایه آنها به لحاظ معنایی و صرفی برای گویشور روشن نیست. به عبارتی با بررسی پاسخ‌های گویشوران به پرسش‌نامه دریافتیم که تقریباً برای تمام آنها روشن نیست که اولاً این افعال از چه کلمه‌ای ساخته شده‌اند و ثانیاً معنا و مقوله دستوری آنها چیست، در حالی که در رابطه با معنای خود افعال یک هسته معنایی مشترک در ذهن تمام گویشوران وجود دارد.

۴-۵-۱- پایه‌های مبهم

با بررسی پاسخ‌های گویشوران و همچنین با مراجعه به شمّ زبانی می‌توان دریافت که پایه ساخت یک‌سری افعال در ذهن گویشوران تا حدودی مبهم است و پاسخ‌های گویشوران به پرسش‌نامه نیز این مسئله را تایید می‌کند. این افعال را در جدول نمایش می‌دهیم:

جدول شماره (۴). فهرست افعال تبدیلی تجزیه‌ناپذیر و معادل مرکب آنها

ردیف	فعل‌های گرفته‌شده از پایه مبهم	بسامد در پیکره	فعل‌های مرکب
۱	ترکیدن	۱۳	ندارد
۲	ماسیدن	۲	ندارد
۳	پلکیدن	۴	ندارد
۴	قاپیدن	۶	قاپ زدن
			قاپ دزدیدن
۵	تمرگیدن	۲	ندارد
۶	چپیدن	۹	ندارد

62. affixation

63. compounding

64. derivation

ردیف	فعل‌های گرفته‌شده از پایه مبهم	بسامد در پیکره	فعل‌های مرکب
۷	ساییدن	۲	ندارد
۸	گرخیدن	۶	ندارد
۹	چاپیدن	۸	ندارد
۱۰	چمیدن	۲	ندارد
۱۱	چاییدن	۶	ندارد
۱۲	پلاسیدن	۴	ندارد
۱۳	کپیدن	۴	ندارد
۱۴	لمباندن	۹	ندارد
۱۵	چلانیدن	۱	ندارد
۱۶	چزانیدن	۲	ندارد
۱۷	تلپیدن	۱	تلپ شدن
۱۸	سلفیدن	۱	ندارد

جدول بالا به خوبی نشان می‌دهد که پایه این افعال چه به لحاظ معنایی، چه صرفی واضح و روشن نیست. البته پایه یک سری از این افعال بعد از بررسی برای اهل زبان روشن می‌گردد. به عنوان مثال فعل گرخیدن از پایه گرخ است. گرخ یک واژه ترکی است که در این زبان معنای "بترس" را می‌دهد (از یک گویشور ترک‌زبان پرسیده شد) اما گویشوران فارسی‌زبان حداقل آنان که زبان مادری‌شان ترکی نیست از این موضوع آگاهی ندارند. و یا فعل "چاپیدن" از واژه ترکی چاپماق به معنی غارت کردن نشأت گرفته است (لغت‌نامه دهخدا) اما در رابطه با پایه افعال دیگر ابهام وجود دارد. به عنوان مثال اینکه پایه افعال پلاسیدن، چاییدن، چمیدن، چپیدن، تمرگیدن، چاپیدن و ... چیست، روشن نیست. حتی معنا و مقوله دستوری آنان نیز مشخص نیست. آیا پایه ساخت فعل چپیدن کلمه چپ است؟ آیا چپ یک کلمه فارسی است؟ آیا چپ یک واژه کامل است و یا واژه کامل صورت دیگری داشته و با افزوده شدن شناسه فعلی id کوتاه شده و به صورت چپ درآمده؟ تمام این سؤالات در رابطه با این افعال وجود دارد.

اگرچه با بررسی‌های زبانی پایه این افعال برای اهل علم روشن می‌شود اما از آنجا که ملاک ما گویشوران زبان هستند، به نظر می‌رسد که در ذهن گویشوران زبان این افعال دارای شفافیت و تجزیه‌پذیر نیستند. نکته جالب اینجاست که همان‌طور که در جدول بالا دیده می‌شود، برای اکثر این افعال هیچ معادل مرکبی که از همان پایه ساخته شده باشد، در پیکره یافت نشد در حالی که در

مورد سایر افعال تبدیلی که پایه آنان برای گویشور واضح و روشن بود، مشاهده می‌کنیم که برای آن پایه در اکثر موارد فعل مرکب هم وجود دارد. بنابراین عدم وجود فعل مرکب برای افعال ذکر شده در بالا و وجود افعال مرکب برای سایر پایه‌های افعال تبدیلی، ادعای ما را مبنی بر اینکه پایه یک‌سری از این افعال برای گویشوران زبان فاقد شفافیت است، تأیید می‌کند. البته این نکته را هم باید یادآور شد که اگرچه پایه این افعال برای گویشوران به عنوان یک واژه مستقل شفاف نیست، اما تمام افعال حاصل از آنها برای گویشوران معنامند است و در موقعیت‌های مختلف توسط آنان به کار برده می‌شود. به عنوان مثال، گویشوران فعل چپیدن را زمانی به کار می‌برند که مفهوم به زور در جایی قرار دادن یا قرار گرفتن مد نظرشان باشد و یا چپیدن برای گویشوران مفهوم منفی پولی را از چنگ کسی درآوردن را دارد در حالی که پایه این افعال یعنی چپ و چاپ این مفاهیم را نمی‌رساند. و یا فعل ماسیدن در دو معنای متفاوت به کار می‌رود:

آرایشش روی صورتش ماسیده بود.

می‌خواست بدون چقدر از این معامله بهش می‌ماسه.

اما اینکه پایه این فعل چیست در ذهن گویشور فارسی زبان روشن نیست. با بررسی پاسخ‌های گویشوران دریافتیم که اکثر پاسخگویان تنها به سؤال اول یعنی معنای فعل مورد سؤال پاسخ دادند و علیرغم تفاوت جزئی که در پاسخ‌های آنها وجود داشت، همه معانی که برای افعال مورد نظر توسط افراد مختلف ذکر شد، یک مفهوم کلی را می‌رساند به این معنا که تمام این افعال در ذهن گویشوران فارسی‌زبان یک هسته معنایی مشترک دارد. اما در رابطه با سه پرسش دیگر در اکثر پاسخ‌نامه‌ها یا پاسخی داده نشد و یا عبارت "نمی‌دانم" نوشته شده بود. تعداد معدودی نیز در پاسخ به این سؤال که فعل مورد نظر از چه کلمه‌ای ساخته شده کلماتی را نوشتند که به عنوان یک واژه مستقل در زبان به کار نمی‌رود. اما در پاسخ به سؤالات بعدی مبنی بر اینکه معنا و مقوله دستوری این کلمات چیست، جوابی نداشتند. بنابراین پرسش از گویشوران زبان نیز ادعای ما را مبنی بر اینکه معنای این افعال برای گویشوران زبان روشن است اما این افعال در ذهن آنها تجزیه‌ناپذیر و به عبارتی فاقد شفافیت است را تأیید می‌کند. پس در زمینه رابطه میان شفافیت و زبایی می‌توان گفت که اگرچه اکثر افعال تبدیلی موجود در فارسی معیار به لحاظ معنایی و صرفی دارای شفافیت می‌باشند اما آن تعداد افعالی (۱۶ فعل) که در ذهن گویشور فارسی‌زبان فاقد شفافیت صرفی می‌باشند، کاملاً در زبان جا افتاده‌اند و به راحتی توسط گویشوران به کار می‌روند. بنابراین می‌توان

نتیجه گرفت که رابطه مستقیمی میان شفافیت صرفی و معنایی این الگوی ساخت فعل و زیایی آن وجود ندارد. این ادعا را به ویژه این مسئله تأیید می‌کند که اکثر افعال تبدیلی که در گذشته به کار می‌رفتند و امروزه متروک شده‌اند و یا در حال متروک شدن می‌باشند، برای گویشوران واژه‌هایی شفاف هستند. افعالی چون فرجامیدن، طوافیدن، آغازیدن، انجامیدن و ... از این دسته‌اند.

۵- نتیجه‌گیری

نتایج بررسی‌ها نشان داد که در کاربرد پایه‌های مختوم به واکه برای ساخت افعال تبدیلی محدودیت وجود دارد. محدودیت دیگر مربوط به ساخت هجایی پایه است به این ترتیب که اکثر واژه‌هایی که پایه ساخت این افعال قرار می‌گیرند، تک‌هجایی و تعداد محدودی نیز دوهجایی هستند. یعنی در کاربرد واژه‌های سه‌هجایی و بالاتر به عنوان پایه این افعال محدودیت وجود دارد. همچنین دریافتیم که اسامی و صفات ون‌دی، مرکب و مشتق پایه ساخت این افعال قرار نمی‌گیرند. ضمن اینکه عاملی که بیش از همه ساخت و کاربرد افعال مورد نظر را محدود می‌کند، عامل انسداد است که در این میان افعال مرکب نقش مسدودکننده را ایفا می‌کنند. همچنین دریافتیم که در مواردی که یک فعل تبدیلی بسامد بالایی داشت و کاملاً در زبان جا افتاده بود، معادل مرکبی برایش وجود نداشت و در صورت وجود هم یا بسامد آن بسیار پایین بود و یا معادل مرکب معنایی متفاوت با معادل بسیط خود را داشت. عکس این مسئله نیز صادق است. بنابراین می‌توان گفت که بسامد واژه نقش مهمی را در مسدود کردن جفت هم‌معنای خود ایفا می‌کند. در زمینه رابطه میان شفافیت و زیایی نیز دریافتیم که رابطه مستقیمی میان شفافیت افعال ساخته شده با این الگو و زیایی این افعال وجود ندارد. بنابراین در مقایسه با پژوهش‌های پیشین صورت گرفته که تنها عامل مؤثر در کاربرد پایین این افعال در فارسی امروز را وجود افعال مرکب موجود از همان پایه می‌دانند، می‌توان ضمن تأیید این ادعا و معرفی این محدودیت با عنوان انسداد، محدودیت‌های دیگری چون محدودیت واجی، هجایی، صرفی و حتی کاربردشناختی را در این مسئله مؤثر دانست.

منابع

افراشی، آریتا (۱۳۷۸). نگاهی به شفافیت و تیرگی در سطح واژه‌های مرکب. *متن‌پژوهی ادبی*، شماره ۹ و ۱۰، ۶۱-۷۴.

صادقی، علی اشرف (۱۳۴۹). تحول افعال بی‌قاعده زبان فارسی. *جستارهای ادبی*، شماره ۲۴، ۷۹۱-۸۰۱.

----- (۱۳۸۰). دربارهٔ فعل‌های جعلی. در: علی اشرف صادقی، مسائل تاریخی زبان فارسی (صص ۱۴۳-۱۵۲). تهران: سخن.

طباطبائی، علاءالدین (۱۳۸۱). فعل بسیط و مرکب در زبان فارسی. تهران: دانش.

منصوری، یدالله (۱۳۸۲). بررسی ساختار فعل‌های جعلی در فارسی میانه و فارسی دری. نامهٔ فرهنگستان، شمارهٔ ۲۲، ۱۰۸-۱۲۴.

نجفی، ابوالحسن (۱۳۸۷). فارسی سترون یا زایا؟ سخنرانی در شهر کتاب تهران. وبگاه پرواز پروانه.

Baayen, H. (1992). Quantitative Aspects of Morphological Productivity. In *Yearbook of morphology 1991* (pp. 109-149). Springer Netherlands.

Bauer, L. (1983). *English Word-Formation*. Cambridge: Cambridge university press.

----- (2001). *Morphological Productivity*. Cambridge: Cambridge University Press.

Bhatia, V. K. (1993) *Analysing Genre - Language Use in Professional Settings*. London: Longman, Applied Linguistics and Language Study Series.

Cooper, W. E. (1975). On Constraining the Production of Denominal Verbs. *Foundations of Language*, 12(3). 397-399.

Crystal, D. (2011). *Dictionary of Linguistics and Phonetics*. John Wiley & Sons.

Dayley, J. P. (1985). *Tzutujil Grammar*. University of California Press.

De Haas, W. & M. Trommelen (1993). *Morfologisch Handboek van het Nederlands: een Overzicht van de Woordvorming*. SDU Uitgeverij.

Frauenfelder, U. & R. Schreuder (1991). Constraining Psycholinguistic Models of Processing and Representation: the Role of Productivity.

Haspelmath, M. & A. Sims (2010). *Understanding Morphology*. Oxford: Oxford University Press.

Hewitt, B. G. (1979). *Abkhaz*. Routledge Kegan & Paul.

Jovanović, V. Ž. (2003). On Productivity, Creativity and Restrictions on Word Conversion in English. *Facta Universitatis-Series: Linguistics and Literature*, 2(10), 425-436.

Levin, B. & M. Rappaport Hovav (2005). *Argument Realization*. Cambridge: Cambridge University Press.

Löwenadler, J. (2010). Restrictions on Productivity: Defectiveness in Swedish Adjective Paradigms. *Morphology*, 20(1). 71-107.

Marchand, H. (1969). *The Categories and Types of Present-Day English Word-Formation: A Synchronic-Diachronic Approach*. Beck.

Plag, I. (1999). *Morphological Productivity: Structural Constraints in English Derivation*. Walter de Gruyter.

----- (2003). *Word-Formation in English*. Cambridge: Cambridge University Press.

----- (2004). Productivity. *Encyclopedia of Language and Linguistics*. Elsevier.

Plank, F. (1981). Morphologische (Ir-) Regularitäten. *Tübingen: Narr*.

Rainer F. (1988). toward a Theory of Blocking, in Geert Booij and Jap van Marle (Eds.) *Yearbook of Morphology*. Dordrecht_ Boston_ London: Kluwer.

- (2005) Constraints on Productivity. In: Pavol Štekauer and Rochelle Lieber (Eds.), *Handbook of Word-Formation*, 335–352. Dordrecht: Springer.
- Rose, J. H. (1973). Principled Limitations on Productivity in Denominal Verbs. *Foundations of Language*, 509-526.
- Švedova, N. J. E. (1980). *Russkaja Grammatika*. Nauka.

پیوست الف) فهرست منابع پیکره مورد استفاده

- نام کتاب: این مرد امشب می‌میرد. نویسنده: زینب ایلخانی. دانلود از کتابخانه مجازی تکسایت.
- نام کتاب: خشم و سکوت. نویسنده: آن همپسون. ترجمه: عطیه رفیعی و رها رحیمیان.
- نام کتاب: در آرزوی سایه‌ها. نویسنده: میترا شفقتیان. _____
- نام کتاب: زندگی یعنی چکیدن. نویسنده: فریده شجاعی. _____
- نام کتاب: کافه پیانو. نویسنده: فرهاد جعفری. _____
- نام کتاب: کلبه آن سوی باغ. نویسنده: ناهید سلیمان خانی. _____
- نام کتاب: لحظه‌ای با ونوس. نویسنده: ر. اعتمادی. _____
- نام کتاب: همجنس من. نویسنده: دل‌آرا دشت‌بهشت. _____
- نام کتاب: همخونه. نویسنده: مریم ریاحی. _____
- نام کتاب: یکتا. نویسنده: سهیلا کریمی. _____

پیوست ب) پرسش‌نامه

خواهشمند است برای هر یک از افعال زیر به ترتیب به ۴ سوال زیر پاسخ دهید:

۱. معنای این فعل چیست؟
 ۲. این فعل از چه کلمه‌ای ساخته شده است؟ (مثلاً فعل جنگیدن از کلمه جنگ ساخته شده)
 ۳. کلمه‌ای که این فعل از آن ساخته شده به تنهایی چه معنایی دارد؟
 ۴. مقوله دستوری این کلمه چیست؟ (منظور از مقوله دستوری اسم، صفت، قید و ... است. مثلاً کلمه "جنگ" اسم است)
- * لازم به ذکر است که در رابطه با سؤالات ۲، ۳ و ۴ اگر پاسخشان برایتان روشن نبود و به عبارتی از پاسخ اطمینان نداشتید، اجباری در جواب دادن وجود ندارد.

۴. مقوله دستوری پایه فعل	۳. معنای پایه فعل	۲. پایه فعل	۱. معنای فعل	فعل
				۱. ماسیدن
				۲. پلکیدن
				۳. تَمَرگیدن
				۴. گَرخیدن
				۵. چاپیدن
				۶. کَپیدن
				۷. لُمبیدن
				۸. چَلاندن
				۹. چِراندن
				۱۰. تَلِپیدن
				۱۱. سَلغیدن
				۱۲. سَابیدن
				۱۳. قَپیدن
				۱۴. جُمبیدن
				۱۵. چِپیدن
				۱۶. چَپیدن